

دکتر کوین ای. فردریک، والدنسیان‌ها، سخنرانی ۲ ترکیبی از هدف، آرنولد‌یست‌ها

کوین فردریک و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کوین فردریک در تدریس خود در مورد تاریخ والدنسیان است. این جلسه ۲، سنتز هدف، آرنولد‌یست‌ها است.

این خطبه با عنوان سنتز هدف است و ارتباطی بین جنبش والدنسیان از پیروان پیتر والدو و فرقه دیگری که پیروان مردی به نام آرنولد برشیا بودند، برقرار می‌کند.

برای روشن شدن موضوع، می‌خواهم از باب ۱۵ کتاب اعمال رسولان بخوانم. سپس، افرادی از یهودیه آمدند و به برادران تعلیم دادند که اگر طبق رسم موسی ختنه نشوند، نمی‌توانند نجات یابند. پس از آنکه پولس و برنابا با آنها اختلاف نظر و بحث زیادی داشتند، پولس و برنابا و برخی دیگر مأمور شدند تا به اورشلیم بروند و این موضوع را با رسولان و رهبران در میان بگذارند.

بنابراین، کلیسا آنها را بدرقه کرد. و همانطور که از فینیقیه و سامره عبور می‌کردند، خبر ایمان آوردن غیریهودیان را به گوش همه رساندند و شادی زیادی را برای همه مؤمنان به ارمغان آوردند. وقتی به اورشلیم رسیدند، کلیسا، رسولان و بزرگان از آنها استقبال کردند.

آنها هر آنچه را که خدا با آنها کرده بود، گزارش دادند. اما برخی از مؤمنان که به فرقه فریسیان تعلق داشتند، برخاستند و گفتند که ختنه شدن برای آنها ضروری است و به آنها دستور داده شد که شریعت موسی را رعایت کنند. رسولان و بزرگان برای بررسی این موضوع گرد هم آمدند.

پس از مباحثه بسیار، پطرس برخاست و به ایشان گفت: ای برادران من، شما می‌دانید که در روزهای نخست خدا از میان شما برگزید که من کسی باشم که غیریهودیان از طریق او پیام بشارت را بشنوند و ایمان آورند. و خدا که از دل‌های آدمی آگاه است، با دادن روح القدس به ایشان، همانطور که به ما داد، بر ایشان نیز گواهی داد. و با پاک کردن دل‌هایشان به وسیله ایمان، هیچ فرقی بین آنها و ما نگذاشت.

پس اکنون چرا خدا را می‌آزمایید و یوغی بر گردن شاگردان می‌گذارید که نه اجداد ما و نه ما قدرت تحمل آن را نداشتیم؟ برعکس، ما ایمان داریم که به فیض خداوند عیسی مسیح نجات خواهیم یافت، همانطور که آنها نجات خواهند یافت. تمام جماعت ساکت ماندند و به برنابا و پولس گوش فرا دادند، زیرا آنها از تمام آیات و معجزاتی که خدا از طریق آنها در میان غیریهودیان انجام داده بود، سخن می‌گفتند.

پس از آنکه سخنانشان تمام شد، یعقوب پاسخ داد: «ای برادران من، به من گوش دهید.» شمعون روایت کرده است که چگونه خدا ابتدا به غیریهودیان نظر لطف داشت تا از میان قوم، کسانی را برای نام خود انتخاب کند. این با سخنان انبیاء مطابق است، چنانکه مکتوب است.

پس از این، من باز خواهم گشت و مسکن داوود را که از ویرانه‌هایش فرو ریخته است، از نو خواهم ساخت. من آن را از نو خواهم ساخت و آن را برپا خواهم کرد تا همه قوم‌های دیگر، حتی همه غیریهودیان که نام من بر آنها نهاده شده است، خداوند را ببینند. خداوند که مدت‌هاست این چیزها را آشکار می‌کند، چنین می‌گوید.

بنابراین، من به این نتیجه رسیده‌ام که نباید آن دسته از غیریهودیان را که به سوی خدا روی می‌آورند، آزار دهیم، بلکه باید به آنها بنویسیم که فقط از چیزهایی که با بت‌ها آلوده شده‌اند، از زنا، و از هر چیز خفه شده

و از خون پرهیز کنند. زیرا در هر شهری از نسل‌های گذشته، موسی کسانی را داشته است که او را موعظه می‌کنند، زیرا هر شنبه در کنیسه‌ها کتاب او را با صدای بلند می‌خواندند.

این کلام خداوند است. خدا را شکر می‌خواهم با یک نقل قول زمینه‌ای این خطبه را آغاز کنم.

نظام فئودالی، در ظالمانه‌ترین وجه خود، در اواخر قرن دوازدهم میلادی شروع به فروپاشی کرد، زیرا فساد مبارزه‌ای که کلیسا و مردم عادی به طور متحد علیه آن انجام می‌دادند، رشد رهبانیت و جنگ‌های صلیبی فزاینده که گل اشرافیت اروپا را از بین می‌برد، تمرکزگرایی مردم و زندگی شهری، رشد تجارت، روحیه دموکراتیک شهرهای جمهوری، مبارزه مردم عادی و نمایندگان آنها علیه مقامات فئودالی و کلیسای، افتتاح جاده‌های بزرگ از کشوری به کشور دیگر، جاده‌هایی که از زمان امپراتوری روم رو به زوال رفته بودند، و مهمتر از همه پذیرش زبان محلی، زبان مردم، به جای لاتین، که فقط توسط دانشمندان استفاده می‌شد، از ویژگی‌های اجتماعی آن زمان بود. این نقل قولی از تاریخچه مختصر والدوسیان توسط مردی به نام انریکو سانتوریال است. ما معتقدیم که به لطف خداوند عیسی مسیح نجات خواهیم یافت، اعمال رسولان ۱۱: ۱۵. اختلافات بر سر اختلاف نظرها و تفاسیر الهیاتی در درون بدنه مسیح، در طول تاریخ جامعه مسیحی وجود داشته است.

در کتاب اعمال رسولان، متوجه می‌شویم که اولین اختلاف عمده بر سر نقش آیین ختنه پدید آمد. اکثر مسیحیان یهودی‌نژاد معتقدند که نشان فیزیکی ختنه یک مرد، که یک عمل ضروری عهدی و نشانه مشخص کننده مؤمنان یهودی مرد بود، برای هر غیریهودی نوکیش یا هر کسی که پیرو این ترکیب از ایمان یهودی، که بعدها مسیحیت نامیده شد، می‌شد، نیز یک عمل ضروری بود. تفسیر دیگری از جوهره ایمان که نقش ختنه را به چالش می‌کشید، توسط دو رهبر کلیسای اولیه، پولس و برنابا، در خدمتشان به غیریهودیان، مطرح شد.

اصطلاح غیریهودی توسط یهودیان برای توصیف هر کسی که از بدو تولد یهودی نبود و یا از طریق ختنه یهودی نبود، به کار می‌رفت. پولس با تمرکز بر فیض مسیح به جای عمل عهدی ختنه یهودیان، جوهر الهیاتی ایمان به عیسی مسیح را استخراج کرد. پس از مدتی بحث و جدل بزرگ که در طی آن افراد جمع شده به استدلال یکدیگر گوش می‌دادند و سپس برای تشخیص اراده خدا به صدای نبوی موجود در کتب مقدس عبری متوسل می‌شدند، جامعه اولیه مسیحی به این توافق رسیدند که ختنه بدن برای شاگردی مسیحی ضروری نیست.

اعتقاد به مسیح به عنوان خداوند و توجیه فیض از طریق مسیح، دو اصل اساسی برای شاگرد شدن بودند. پولس و برنابا و گروه کوچکی از پیروان پس از این رویداد، با حل یک شکاف الهیاتی بالقوه و با آگاهی از اینکه آنها و مسیحیان یهودی تبار به رهبری پطرس در ایمان متحد هستند، مأموریت خود را در میان غیریهودیان از سر گرفتند. پیروان والدو در اواخر دهه ۱۱۷۰ میلادی شروع به نامیدن خود به عنوان فقیر در روح یا فقیر در لئون کردند.

بر اساس قرائت‌هایشان از خطبه بالای کوه، به ویژه متی ۵: ۳، آنها بیشتر به عنوان فقرای لئون شناخته می‌شدند. والدو که اسقف لئون از موعظه در ملاء عام منع شده بود، در سال ۱۱۷۹ از پاپ الکساندر سوم درخواست اجازه موعظه در مکان‌های عمومی کرد. پاپ تحت تأثیر فروتنی و فداکاری والدو قرار گرفت، اما تعیین حق موعظه در هر جامعه خاص را به اسقف‌ها و حوزه جغرافیایی آنها واگذار کرد تا به صورت موردی تعیین کنند.

اما اسقف لئون، والدو و پیروانش را از حق موعظه منع کرد، امری که در کلیسای اواخر قرن دوازدهم وظیفه‌ای انحصاری برای اسقف بود. در آن برهه از تاریخ، وظایف کاهن محلی بر اجرای هفت آیین مقدس

کلیسای محلی و انجام عبادت پیرامون اجرای آن آیین‌ها بدون اعلام و شرح کلام خدا متمرکز بود. در آن روزها به ندرت پیش می‌آمد که عوام موعظه‌ای بشنوند و حتی در آن زمان، موعظه فقط به زبان لاتین بیان می‌شد.

اعلام موعظه، نقشی بسیار محرمانه در دفتر اسقف در کلیسای کاتولیک قرون وسطی بود. این محدودیت والدو و پیروانش را از موعظه باز نداشت و تا سال ۱۱۸۴، فقرای لئون توسط پاپ لوسیوس سوم به دلیل موعظه کلام خدا به زبان بومی تکفیر شدند. این امر والدو و پیروانش را آزاد کرد تا پیام انجیل را با پیروی از سنت عیسی که شاگردان را به صورت جفت جفت برای پخش خبر خوب می‌فرستاد، منتقل کنند.

در اواخر دهه ۱۱۸۰ میلادی، والدو و همراه مسافرش فرقه‌ای از مسیحیت را در منطقه لومبارد در جنوب میلان کشف کردند. آنها خود را فقرای لومباردی می‌نامیدند، اما به عنوان آرنولدیه‌ها نیز شناخته می‌شدند. فقرای لومباردی ۴۰ سال پیش از تأسیس والدنسیان‌ها وجود داشتند و توسط مردی به نام آرنولد اهل برشیا، رهبری می‌شدند. انریکو سارتوریو در مورد آرنولد می‌نویسد که در لومباردی مردی ظهور کرد که با آتش نبوی، بازگشت به پاکی رسولی و فقر در زندگی را موعظه می‌کرد.

آن مرد آرنولد اهل برشیا بود، شاگردی زیر نظر پیتر آبلارد که به عنوان استادش از بحث در مورد باورهای کلامی به شیوه‌ای خاص راضی نبود، بلکه نتیجه‌گیری‌های منطقی مذهبی استادش را در زندگی به کار می‌گرفت. مردی اهل عمل که حقیقت را هم با قلب و هم با ذهنش احساس می‌کرد و به زندگی‌ای عمل می‌کرد که تحت سلطه روح پاک و تطهیرکننده دموکراتیک مسیح باشد و می‌خواست دیگران نیز آن را تمرین کنند. به دلیل زندگی نسبتاً مرفه اسقف‌های کاتولیک رومی در اروپای قرن دوازدهم، اسقف‌ها به طور فزاینده‌ای خود را با جمع‌آوری ثروت و ساختن قلعه‌ها مشغول کرده بودند. در نتیجه، انتقاد از سوی همه بخش‌های جامعه در مخالفت با کلیسا برخاست.

آرنولد، که پس از تحصیل نزد پیتر آبلارد، راهبی در کلیسای روم بود، از سلسله مراتب رومی خواست تا از ثروت خود دست بکشند و زمین‌های خود کلیسا را به دولت-شهر بازگردانند و بدین ترتیب کلیسا و رهبران آن را از قدرت فاسد ثروت آزاد کنند. آرنولد از رهبران کلیسا خواست تا به شکل خالص‌تری از شاگردی بازگردند. در این زمینه، سخنان آتشین آرنولد برشیا تعداد زیادی از مردم را که مایل به پیروی از او در تلاش برای ایجاد اصلاحات دموکراتیک در راستای خطوط سیاسی و در تلاش برای معرفی اصلاحات اخلاقی در راستای خطوط مذهبی بودند، گرد هم آورد.

این امر آرنولد را به اعلام این باور رادیکال سوق داد که روحانیونی که صاحب ملک هستند، هیچ قدرتی برای اجرای مناسک آیین‌های مقدس ندارند. این انتقاد از روحانیت سرانجام در محافل والدنسی به موضع الهیاتی دوناتیسم تکامل یافت، اعتقادی که معتقد بود آیین‌های مقدسی که توسط مقامات کلیسای منصوب که خود زندگی غیراخلاقی داشته‌اند، اجرا می‌شوند، در واقع بی‌اثر هستند و هیچ ارزش معنوی برای هر کسی که در آیین‌های مقدسی که توسط روحانیون کاتولیک غیراخلاقی برگزار می‌شود، شرکت می‌کند، قائل نیست. باورهای آرنولد در میان جوامع منطقه لومباردی بسیار محبوب بود.

از ترس نفوذ آرنولد بر مردم منطقه، کلیسا او را مرتد خواند و در سال ۱۱۵۵ او را در آتش سوزاند. با این حال قدرت ایده‌های او همچنان پابرجا ماند و او گروهی قابل توجه و منظم از پیروان را از خود به جا گذاشت که در دهه ۱۱۸۰، زمانی که والدو و همراه مسافرش به طور اتفاقی با آنها روبرو شدند، هنوز در حال پیشرفت بودند. اعتقاد اصلی آرنولدیست‌ها، مطلوبیت داشتن یک زندگی انجیلی خالص در شرایط فقر اولیه بود.

برای رسیدن به این هدف، آنها خود و جوامع کوچکشان را که متشکل از دو تا سه خانواده بود، سازماندهی کردند و یک ریش سفید در رأس هر جامعه قرار گرفت. ریش سفیدان و جوامع آنها توسط یک سرپرست، که اسقف نیز نامیده می‌شد، نظارت می‌شدند که در میلان اقامت داشت و بر گروه‌های کوچک اجتماعی در

منطقه حکومت می‌کرد. در میلان، لومباردی یک مدرسه علمیه داشت که در آن رهبران هر گروه اجتماعی آموزش خواندن و تفسیر کتاب مقدس را می‌دیدند.

راهنمایی مذهبی آنها محدود به عهد جدید بود که همه آن را به زبان بومی می‌خواندند و اغلب آن را از حفظ می‌کردند. آموزش مذهبی محتوا و معنای انجیل‌ها، کارکردی کلیدی در هر یک از این گروه‌های اجتماعی بود هم فقرای لیون و هم فقرای لومباردی، در یکدیگر روحیه‌های خویشاوندی یافتند که زندگی متمرکز بر فقر و انجیل‌ها را پذیرفته بودند.

در روزهای اولیه هر دو گروه، آنها از کشیشان و اسقف‌های کاتولیک خواستند تا با پذیرش آگاهانه زندگی فقیرانه، به رسولان وفادارتر عیسی مسیح تبدیل شوند. با این حال، اختلافات متعددی بین فقرای لیون و فقرای لومباردی پدیدار شد، به ویژه پیرامون اعتقاد والدو مبنی بر اینکه همه پیروان فقرای لیون باید به عنوان واعظان سیار انجیل خدمت کنند. پیروان والدو، در فقر خود، برای حمایت از موعظه خود صدقه می‌پذیرفتند و تفسیر تحت‌اللفظی از فرمان عیسی به شاگردانش مبنی بر اینکه هیچ چیزی با خود نبرند را پذیرفتند.

والدو معتقد بود که دعوت به موعظه باید تنها فعالیت پیروانش باقی بماند و هیچ شغل دیگری را برای کسانی که پیرو او می‌شدند، مجاز نمی‌دانست. در نتیجه، فقرای لیون برای تأمین نیازهای روزانه خود به غذا، پوشاک و سرپناه به سخاوت شنوندگان متکی بودند و شغل دیگری جز موعظه نداشتند. در مقابل، فقرای لومباردی در یک حرفه یا شغل کار می‌کردند و سخاوتمندانه درآمد خود را با جامعه‌ای که به آن تعلق داشتند، تقسیم می‌کردند و بدین ترتیب مخالفت کمتری با مالکیت شخصی داشتند.

آرنولد‌ها بر اهمیت رعایت اصول اخلاقی و شاگردی در جامعه، آنطور که مسیح اعلام کرده بود، تأکید داشتند. آنها رسالت خود را خدمت به عنوان واعظان سیار تفسیر نمی‌کردند. در عوض، آنها از مجموعه‌ای از جوامع با موقعیت جغرافیایی ثابت‌تر تشکیل شده بودند که در خوشه‌هایی از گروه‌های کوچک خانوادگی سازماندهی شده بودند و برای ارائه آموزش‌های مذهبی و کتاب مقدس به هر یک از اعضای خانواده در خوشه‌های خود، گرد هم آمده بودند.

از دل این تأکید بر آموزش، تأسیس مدارس پدید آمد که توسط فقرای لومباردی اداره می‌شدند. فقرای لومباردی، مانند فقرای لیون، تأکید داشتند که پیروان باید در زندگی روزمره خود، اخلاق کتاب مقدس را سرمشق خود قرار دهند. آرنولد‌یست‌ها باید خودکفا باشند و اصول مسیحی و کار هر یک از اعضای جامعه را در حمایت از گروه‌های اجتماعی خود به کار گیرند.

خلاصه اینکه، آرنولد‌ها بر شعار و اخلاق زندگی اشتراکی که در اعمال رسولان ۴ و ۵ آمده است، تمرکز داشتند، در حالی که پیروان والدو، رسالت خود را بر فراخوان عیسی برای رفتن و شاگردسازی همه ملت‌ها از متی ۲۸ متمرکز می‌کردند. مسئله کار به عنوان یک انضباط معنوی، نقطه اختلاف اصلی بین این دو گروه بود به طوری که فقرای لیون نقشی را که کار در زندگی یک پیرو مسیح ایفا می‌کرد، رد می‌کردند. به نظر می‌رسد مسئله کار یدی نمادین بوده است.

این یکی از تنش‌های فراوان بین میراث بکر والدو و سازگاری مداوم و خلاقانه لومباردها با شرایط و تأثیرات مختلف بود. ادغام بین پیروان والدو و پیروان آرنولد نیاز به مطالعه و مذاکرات دقیق داشت. نه اختلاف مهم الهیاتی بین این دو گروه به وجود آمد و شش نماینده از هر گروه برای رسیدگی به اختلافات و ایجاد مصالحه با هم ملاقات کردند.

دوازده نماینده در سال ۱۲۱۸ میلادی، روزها در شهر برگامو، نزدیک میلان، گرد هم آمدند تا به اختلافات خود رسیدگی کنند. هفت مورد از این نه اختلاف در سوالات زیر منعکس شده و بر اساس آن در سندی به نام

رسکریبتوم «در رویدادی که بعدها به شورای برگامو معروف شد، حل و فصل شدند. اولاً، آیا باید یک رهبر در درون این جنبش انتخاب شود؟ پیمونتی‌ها به دنبال انتخاب یک رهبر از درون بودند و او را به عنوان اسقف خود منصوب کردند.

از سوی دیگر، والدس و پیروانش همچنان اصرار داشتند که تنها مسیح رهبر جنبش است. دوم، آیا رهبرانی که از میان تازه‌گرویدگان انتخاب می‌شوند، باید به مقام کشیشی منصوب شوند یا خیر؟ یک فرآیند و استاندارد، آموزشی پدیدار شد که آموزش را برای همه کسانی که آماده رهبری یا واعظی در جنبش در هر دو گروه بودند، فراهم می‌کرد. سوم، آیا یک جماعت زحمتکش پیمونتی در منطقه لومبارد، که واعظان سیار را مأمور نمی‌کرد، می‌توانست در جنبشی که برای اعلام انجیل فراخوانده شده بود، پذیرفته شود؟ خود والدس از سازش خودداری کرد و بر اصرار خود بر نقش اصلی موعظه انجیل تأکید کرد، اما پس از مرگ او در حدود سال ۱۲۰۷، این موضع تا حدودی تغییر کرد ۱۲۰۶.

اتفاقاً، در طول سه نسل، نقش یک حرفه قابل فروش در درون جنبش، به عنوان مؤلفه‌ای برجسته از هویت هر کشیش سیار، ثابت شد. شغل یا حرفه واعظان سیار، برای آنها حکم یک مانع را داشت و سفرهای آنها را تحت پوشش پنهان‌کاری، در طول صدها سال که کلیسای کاتولیک هر رهبر شناخته‌شده والدنسی را آزار و اذیت می‌کرد، مشروعیت می‌بخشید. آیا غسل تعمید برای رستگاری یک فرد مؤثر و ضروری بود؟ بین هر دو گروه اجماع حاصل شد که هیچ کس که این راز مقدس را دریافت نکرده باشد، نمی‌تواند رستگار شود.

پنجم، آیا ازدواج می‌توانست فسخ شود یا خیر؟ در صورت خیانت یا در صورت توافق متقابل بین زن و شوهر، زن و شوهر می‌توانستند از هم طلاق بگیرند. این یک تغییر قابل توجه با موضع کلیسای کاتولیک روم، در مورد ازدواج بود و منعکس‌کننده‌ی تشخیص والدنسیان مبنی بر اینکه ازدواج یک آیین مقدس نیست بود. ششم، آیا هر جامعه‌ی مؤمن باید اعضای خود را که خود مرتکب رفتار غیراخلاقی می‌شوند، تنبیه کند؟ توافقی برای تأسیس یک دادگاه در هر جامعه‌ی ایمانی صورت گرفت که اختیار رسیدگی و قضاوت در مورد اعضای جامعه را به صورت موردی داشته باشد.

و مورد هفتم، کتاب مقدس چه نقشی در زندگی یک جامعه ایمانی ایفا می‌کند؟ لومباردی‌های فقیر معتقد بودند که کلیسا باید هرگونه عمل یا اعتقادی را که ریشه در کتاب مقدس ندارد، رد کند. این دو گروه به اتفاق آرا توافق داشتند که کتاب مقدس منبع مرجع غیرقابل انکار است و به عنوان مرجع قطعی در مورد مسائل ایمان و اخلاق عمل می‌کند. دو مسئله حل نشده بین فقرای لیون، که اولترامونتان‌ها یا کوه‌نشینان نامیده می‌شوند، و فقرای لومباردی، که پیدمونتی نامیده می‌شوند، باقی مانده است.

اولین اختلاف بر سر سرنوشت والدو و همسفرش، ویوت، بر سر این سوال پیش آمد. وقتی والدو و ویوت درگذشتند، آیا رستگاری آنها به اعتراف به گناهانشان در آخرین لحظه بستگی داشت یا خیر؟ پیدمونتی‌ها بر لزوم اعتراف به گناهان در آخرین لحظه اصرار داشتند. اولترامونتانی‌ها معتقد بودند که اعتراف به مسیح به عنوان خداوند و ناجی، تنها چیزی است که برای دریافت موهبت رستگاری لازم است.

اختلاف دوم بر سر اجرای هفت آیین مقدس بود. والدو و اولترامونتان‌ها معتقد بودند که این آیین‌ها حتی اگر کاهنانی که آنها را اجرا می‌کنند از نظر اخلاقی درستکار نباشند، معتبر هستند، در حالی که پیدمونتی‌ها معتقد بودند که آیین‌های مقدسی که توسط کاهنان غیراخلاقی یا ناصالح اجرا می‌شوند، به دلیل شخصیت پلید کاهن بی‌اثر می‌شوند. اتفاقاً، اختلاف نظر در مورد این موضوع در جامعه والدنسیان‌ها تا زمانی که والدنسیان‌ها در سال ۱۵۳۲ به جنبش اصلاحات پیوستند، حل نشده باقی ماند.

در شورای برگامو در سال ۱۲۱۸، دو گروه در مورد همه موارد به جز این دو مورد آخر به مصالحه رسیدند. از آنجا که این دو نکته به عنوان اصول اساسی ایمان تفسیر نشدند، فقرای لئون و فقرای لومباردی با هم ادغام

شدند و ترکیبی از نقاط قوت هر دو بیان ایمان را بدون به خطر انداختن تمامیت هیچ یک از گروه‌ها ایجاد کردند. در حالی که پیروان والدو شور و شوق موعظه را به عنوان تأکید اصلی ایمان به مسیح ارائه می‌کردند، فقرای لومباردی سازمان و ساختار لازم را به ادغام هر دو گروه آوردند که شهادت والدنسی را قادر ساخت تا به جایگزینی برای کلیسای کاتولیک روم تبدیل شود.

پس از شورای برگامو در سال ۱۲۱۸، فقرای لئون و فقرای لومباردی با هم ادغام شدند و به طور فراگیرتری به عنوان فقرای مسیح شناخته شدند. اکنون عموم مردم می‌توانستند بین دو بیان متمایز از ایمان مسیحی یکی را انتخاب کنند. فقرای مسیح، شهادت ایمانی را نشان می‌دادند که از طریق عشق و مراقبت از مردم توسط رهبران مسیحی که خود بر فروتنی و خدمتگزاری متمرکز بودند، ابراز می‌شد.

آنها شاگردان مسیحی بودند که مراقبت و آموزش روحانی مردم عادی را رسالت اصلی خود قرار داده بودند. در مقابل، کلیسای کاتولیک روم و روحانیون آن، شاهد ایمانی را الگو قرار دادند که هدف اصلی آن حمایت از یک کلیسای نهادی و اجرای هفت آیین آن بود. کلیسای نهادی روم از قدرت و مرجعیت اقناعی بسیار پیشرفته‌ای در کنار خود برخوردار بود.

در نتیجه، کلیسای کاتولیک روم از طریق دستکاری، اجبار و محکومیت، اقدام به نابودی جامعه والدنسیان کرد و روحانیون و عوام را به این باور رساند که تنها یک کلیسای واقعی وجود دارد و والدنسیان بدعت‌گذار هستند. استفاده از تفتیش عقاید، جنگ‌های صلیبی مذهبی و موعظه‌های دومینیکن‌ها این ادعا را مطرح کرد که کلیسای کاتولیک داور عدالت الهی است. به دلیل مجازات‌های شدیدی که علیه افرادی که به عنوان بدعت‌گذار والدنسیان شناخته می‌شدند، از جمله از دست دادن اموال، شکنجه و مرگ، اعمال می‌شد، جنبش والدنسیان به طور فزاینده‌ای به درون گرایش پیدا کرد.

با آغاز قرن چهاردهم، مخالفت والدوسیان به یک سازمان مخفی تبدیل شده بود و به عنوان تنها راه بقا برای افراد و پیروان خود، به پنهان‌کاری متوسل می‌شد. در اصل، در اوایل قرن سیزدهم، والدوسیان توسعه کلیسای را تشویق می‌کردند که در آن عوام نقش بیشتری در انجام وظایف کلیسای نهادی ایفا می‌کردند، در حالی که روحانیون کاتولیک رومی در برابر تلاش‌های آنها مقاومت می‌کردند و بر حفظ سلسله مراتب و موقعیت‌های ممتاز خود در جامعه‌ای که شروع به گذر از تغییرات اساسی کرده بود، تمرکز داشتند. 300 سال طول کشید تا تأثیر کامل این تغییرات، که توسط فقرای مسیح آغاز شده بود، بر مسیحیت و آنچه ما به عنوان اصلاحات پروتستان می‌شناسیم، تأثیر بگذارد.

این دکتر کوین فردریک است در تدریسش در مورد تاریخ والدنسیان‌ها. این جلسه دوم، سنتز هدف آرنولدست‌ها است.